

هویت زن در پرتو فلسفه احکام اختصاصی زنان در تورات و قرآن

z_akhbari@yahoo.com

زینب اخباری / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی

پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۳

دریافت: ۹۸/۷/۳۰

چکیده

مسئله زنان به دلیل اهمیت آن از ابعاد مختلف مطمح نظر پژوهشگران و جامعه‌شناسان در این عصر می‌باشد که به فراخور آن عاملی برای تغییر فضای جوامع گوناگون به نفع زنان است. از دین و کتاب‌های آسمانی به‌عنوان یکی از عوامل اثرگذار جدی در این تغییر می‌توان نام برد. ارائه‌نمایی از این کتب در هویت زنان، عاملی در روشن شدن اثر جدی آموزه‌های دینی است. از آنجاکه هویت‌یابی زنان در احکام خاص ایشان در دو کتاب قرآن و تورات مورد کاوش قرار نگرفته است، در این پژوهش برآنیم به بازخوانی هویت فردی اجتماعی و دینی زنان در احکام اختصاصی آنان با روش تحلیلی و دین‌پژوهی جزئی بپردازیم. این پژوهش نشان داده که هویت زنان در برخی از احکام، وابسته یا مستقل بودن هویت آنان را آشکار می‌نماید و در نهایت بستر خوانش جدید از آموزه‌های قرآن و تورات را فراهم نماید.

کلیدواژه‌ها: زن، هویت، تورات، احکام، مستقل، وابسته، قرآن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

کتاب و مقاله ... در موضوع زنان به وجود آمده است. برخی نگاه ادیان به زنان را مورد کاوش قرار داده است: زن در ادیان بزرگ (غفاری، ۱۳۸۴)؛ زن در آیین مسیحیت (خاتون قدمی، ۱۳۸۹)؛ مقایسه متون مربوط به زن در قرآن، تورات و انجیل (شهریاری، ۱۳۸۸)؛ زن در متون مقدس (علیجانی، ۱۳۸۸) که وضعیت زنان در ادیان مختلف آمده است. در بعضی آثار به تحلیل مطالب درون دینی زنان پرداخته شده، مانند کتاب *نظام حقوقی زن در اسلام* (مطهری، ۱۳۷۶)؛ *زن در آینه جمال و جلال الهی* (جوادی آملی، ۱۳۸۳)؛ *زنان مسلمان* (نوری همدانی، ۱۳۸۴)؛ *پاسخ به شبهات زنان* (آیت‌اللهی، ۱۳۸۸)؛ *زن و فرهنگ دینی* (مهریزی، ۱۳۸۲)؛ *نگاهی به شخصیت حقیقی زن در قرآن و روایات با تاکید بر حل تعارضات* (توحیدی، ۱۳۹۲)؛ *گنجینه‌ای از تلمود* وضعیت زنان یهودی را در لابه‌لای بحث‌های گوناگون آورده است، *حقوق اقلیت‌ها* (عمیدزنجانی، ۱۳۶۲).

در برخی دیگر از پژوهش‌ها بیشتر وضعیت زنان در جوامع مختلف، آثار مترتب بر زنان در عصر پیشرفت و تکنولوژی، وضعیت زنان در طول تاریخ، و مواردی از این دست بررسی شده است. برخی مراکز همچون مرکز تحقیقات زن و خانواده، حوزه‌های علمیه خواهران، مرکز پژوهش‌های مجلس، معاونت زنان ریاست جمهوری، پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء^ع تحقیقات گوناگونی را در حوزه زنان به صورت کمی و کیفی انجام داده‌اند.

سنت‌گرایان و نواندیشان دینی هر کدام برخوردی گزینشی با این تعلیم را پی می‌گیرند سنت‌گرایان در آثار خویش در پی دفاع از چهره زن در ادبیات‌های دینی هستند و در همین راستا دست به تأویل احکام سخت در مورد زنان می‌زنند مانند ازدواج زن بیوه با برادر شوهر خود در تورات یا احکام عده در قرآن. در مقابل نواندیشان نیز با انتخاب گزینشی احکامی چون دیه و ارث سعی در منفور نشان دادن احکام دینی در رابطه با زنان در آثار خویش هستند در این راستا مبارزات فمینیستی زنان که بعد از رنسانس شروع شده بود با این آثار همگرا شدن تا با روح مردسالاری که در ادیان به‌زعم خویش وجود دارد مبارزه نماید برخی از این آثار معمولاً اجازه انتشار نمی‌یابند و در فضاهای مجازی به صورت غیررسمی منتشر می‌گردند و در جهان عرب نیز برخی از این آثار با واکنش‌های تند سنت‌گرایان مواجه می‌گردد و توفیقی نمی‌یابد مانند رساله دکتری *وضعیت زن در سنت و در تحول اسلام* (فهیمی، ۲۰۰۷). تنوع و کثرت آثار در حوزه زنان به نحوی است که نیازمند تألیف کتب مجزاست و می‌توان

از میان مؤلفه‌های اثرگذار در وضعیت زنان، مانند سیطره حکومت‌های مختلف، حوادث یا فرهنگ‌ها و یا عوامل اجتماعی، یکی از مؤلفه‌ها، نوع نگاه و جایگاه ادیان است. یکی از بخش‌هایی مربوط به این ادیان، احکام مربوط به زنان و نحوه مواجهه بندگان با خداوند است که قطعاً در نگاه پیروان این ادیان اعم از زنان و مردان، در نوع نگاه آنان به زنان، جایگاه و هویتی که برای آنان تدارک دیده است، تأثیرگذار است. روشن است که در جوامع دینی اعم از اسلامی و یهودی بخش عمده‌ای از رفتارها در مواجهه با زنان، تحت تأثیر نگاهی است که آن ادیان با زنان دارند. از طرفی به دلیل درآمیخته بودن زندگی دین‌داران با غیردین‌داران، نوع منش و رفتار آنان در غیردین‌داران نیز اثر گذاشته و فرهنگ‌ها و رفتارها را ممزوج کرده است.

زیرا قوام وجودی و شخصیتی انسان وابسته به نگرش و باوری است که به خود دارد، به نحوی که آینده و زندگی که برای خود رقم می‌زند وابسته به آن است. این عنصر، هویت انسانی هر فرد است. هویت، استوانه‌ای است که زندگی انسان را سبک می‌بخشد و جهت می‌دهد. آموزه‌های الهی یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌هایی است که در جوامع دینی، هویت دین‌داران و کسانی که در تعامل با آنان می‌باشند را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در میان مؤلفه‌های دینی، مؤلفه‌های فقهی به دلیل ماهیت عملکردی و تأثیر عملی در جامعه، در مقایسه با سایر آموزه‌ها جلوه بیشتری دارد. زنان در جوامع دینی بخش عمده‌ای از هویت فردی و جنسیتی خود و در ورای آن هویت دینی خود را در سایه احکامی که دین برای آنان مقرر می‌کنند، می‌یابند. خوانش‌های علمای دینی (فتوای فقهی در اسلام و در یهود) در نوع نگاه زنان به هویت دینی بسیار اثرگذار است.

از میان انبوه پرسش‌هایی که در این موضوع مطرح است؛ دغدغه این پژوهش بر آن است تا هویتی که برای زنان در احکام اختصاصی آنان در تورات و قرآن تعریف می‌شود را مورد کاوش قرار دهد تا به توصیف و تحلیل این احکام اختصاصی و نوع هویت‌سازی که برای زنان ایجاد می‌نماید، پرداخته شود و مواردی را که هویت زن در آن مستقل و مجزا از مردان و یا وابسته به هویت مردان است، استخراج نماید، تاریشه‌های برخی از هویت‌سازی‌های زنان مشخص گردد.

در طول تاریخ پژوهش‌های بسیار زیاد و گوناگونی در مراکز علمی و آکادمیک و یا مراکز فرهنگی و اجتماعی در انحاء گوناگون در قالب

برخی از حوزه‌های علمی آن را نام برد. از جمله موضوعات مورد توجه پژوهشگران موضوع هویت زنان در ابعاد گوناگون است، همچون *زن و بازاریابی هویت حقیقی در ایران امروز* (عزیززاده، ۱۳۸۶)؛ *زن و شناخت هویت زن ایرانی* (لاهیجی، ۱۳۹۲)؛ *هویت و نقش‌های جنسیتی زنان* (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸) که در این آثار و سایر منابع به هویت‌بخشی احکام فقهی اختصاصی زنان در قرآن پرداخته نشده است. این نوشتار تلاش دارد تا به بررسی بخشی از هویت کامل زن که در احکام اختصاصی در دو کتاب تورات و قرآن منعکس شده است با رویکرد دین‌پژوهی جزئی بپردازد.

۱. تعریف هویت

مفهوم هویت از زمانی که انسان شروع به شناختن خود کرده است، مطرح شد. بنابراین سبقه‌ای به بلندای تاریخ دارد. بشر با طرح پرسش «من کیستم؟ یا من چیستم؟» در پی باز شناختن صفات، ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و نقاط ضعف و قوت خویش، امتیازات، کاستی‌ها و وجوه تمایزش نسبت به سایر موجودات است (ر.ک: رهبری، ۱۳۸۸، ص ۱۵). هویت را در تعریف اولیه می‌توان آنچه موجب شناسایی شخص (معین، ۱۳۸۶، ش ۴۲۱) یا حقیقت شخص یا شیء که مشتمل بر صفات جوهری باشد (عمید، ۱۳۹۰، ش ۴۲۱) یا تشخیص فرد (دهخدا، ۱۳۷۷، ش ۴۲۱) دانست. هویت دارای انواع و ساحت‌های مختلفی است که صرف‌نظر از ساحت‌ها و ابعاد گوناگون مفهوم هویت و ارجاع آن به منابع مرتبط، به طرح مفهوم هویت دینی در راستای مسئله این پژوهش می‌پردازیم.

هویت دینی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «مجموعه‌ای شناختی، اعتقادی و روانی شامل ارزش‌ها، هنجارها، باورها، احساسات، نمادها، طرز تلقی‌ها و آگاهی‌های مختص به یک خود فردی - اجتماعی دانست که حول یک محور غایی (مفهوم مقدس) سازمان یافته است و با اثرگذاری بر کنش‌های اجتماعی، از یک‌سو، سبب همبستگی و انسجام درون‌گروهی (درون‌دینی) در میان اعضای گروه (دین‌داران) می‌شود و از سوی دیگر، موجبات تمایزات «برون‌گروهی» (برون‌دینی) را با دیگر افراد و گروه‌ها فراهم می‌آورد» (رئوفی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵). در هویت دینی می‌توان دو مؤلفه ذاتی در نظر گرفت:

مؤلفه شناختی شامل ارزش‌ها، هنجارها، باورها و اعتقادات است. البته در اینجا مقارنت دو مفهوم عقیده به معنای مجموعه آیین نظری ناظر به هستی‌شناسی و ایمان به معنای شدت دلبستگی و اعتماد به

آیین نظری نیز باید محل توجه باشد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴، ص ۵۸). مؤلفه عاطفی که شامل احساسات، نیازها با ریشه شناختی و معرفتی نه لزوماً احساس بیولوژیک است (زاهدی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۳). بنابراین مراد از هویت در این مقاله همان بخش از خودآگاهی فردی و اجتماعی است که ارزش‌ها و هنجارها و باورها به همراه احساسات ذیل آن قرار می‌گیرد. دقتی مهم و ظریف در این وجود دارد که مربوط به نگاه قرآن به هویت جنسی زنان است. قرآن برای زن و مرد سوای از جنسیت، یک هویت انسانی قابل است و نمود آن در تعابیر بسیار زیاد «یا ایها الذین امنوا» «یا ایها الناس» دیده می‌شود. اما در ظل این هویت با حساسیت بسیار هویت جنسی زن و مرد را نیز متمایز می‌نماید. نمونه‌های آن در نقش زنان در قصص قرآنی، احکام اختصاصی زنان همچون عده، احکام مشترک با مردان، ولی تکالیف متمایز در آن احکام، مانند طلاق، عفت چشمان و در احکام اختصاصی با مردان مانند نفقه و مهریه و هم در سایر معارف مانند تساوی اجر مردان و زنان و خطاب‌های قرآنی که در تمامی این موارد زن با هویت زنانه‌اش در مقابل جنس مردان مطرح است. بدین‌روی از استنباطات قرآنی به دست می‌آید. علاوه بر آنکه قرآن برای زن هویت انسانی قابل است در ذیل آن هویت انسانی، هویت جنسی وی را نیز با ارزش‌های زنانه به رسمیت شناخته و به آن نیز می‌پردازد.

آنچه در این مجال مطمع‌نظر است هویت دینی زنان است، اما در کنار آن نگاهی اجمالی به ساحت‌های دیگر هویت به فراخور موضوع بحث انداخته شده است.

۲. زن در تورات

در کتاب مقدس نیز به کرات از موضوع زن و احکام آن نام برده شده است. اما باید توجه شود که به دلیل تحریف تورات از منظر کتاب مسلمان (قرآن)، مطالبی که در تورات امروزی در رابطه با زنان مطرح است، لزوماً آیات تورات ناب و منزل نخواهد بود. در واقع، به دلیل تغییر تورات و اعتقادات یهودیان، آنچه امروز به عنوان تورات مطرح است، تنها مطالبی است از زاویه دید یهودیان، نه یک دین حقیقی و ناب الهی. اما در اینجا نگاه به احکام فقهی تورات در رابطه با زنان به عنوان استوانه اصلی بحث است و آن دست از احکام که یا اختصاص به زنان دارد و یا در بقیه احکامی که به عنوان یک فرد دیندار مشترک با مردان است، اما برای زنان حکم ویژه دارد و فقط عنوانش با مردان مشترک است.

۲-۱. نذر زنان

یکی از مواردی که اختصاصی به موضوع زنان در آن پرداخته شده، مسئله نذر است. زنان می‌توانند برای خداوند نذر کنند، اما در ادای نذر خویش آزادی کامل نداشته و باید در آن ملاحظاتی را داشته باشند و این ملاحظات تحت نظارت و سیطره مردان است: «هر گاه دختری که هنوز در خانه پدرش زندگی می‌کند برای خداوند نذر کند یا تعهدی نماید باید هر چه را قول داده است، ادا نماید، مگر اینکه وقتی پدرش آن را بشنود او را منع کند. در این صورت نذر دختر خود به خود باطل می‌شود و خداوند او را می‌بخشد» (اعداد: ۳۰، ۳-۵) و یا آنکه شوهر زن حق دارد نذر یا تعهد او را تأیید یا باطل کند... اگر بیش از یک روز صبر نموده، بعد نذر او را باطل سازد، شوهر مسئول گناه زنش است (اعداد: ۳۰، ۱۳ و ۱۵).

در این بیان، اصل حکم نذر میان مردان و زنان مشترک است. اما آنجا که حکم را اختصاصی زنان می‌کند نحوه ادای این حکم است که زن را در ادای نذر ذیل مردان می‌برد و ادا و یا بطلان آن را به همسر یا پدر یک خانم پیوند می‌زند.

۲-۲. دعا و نیایش زنان

در تورات، زنان امکان دعا و نیایش را دارند، اما در عصر تلمودی به صورت جمعی و بدون هویت و بدون خود فردی مستقل است. در واقع در بحث عبودیت به شکل نماز یا نیایش ایشان حتی در صورت وجود افرادی از جنس زنان، باز هم آن نیایش رسمیت نخواهد یافت و حضورشان باعث حد نصاب جماعت نخواهد شد، درحالی که اگر پسری سیزده سال و یک روز شده باشد به بلوغ رسیده محسوب می‌گردد و می‌تواند در حد نصاب عبادت‌ها هویتی مستقل و رسمی پیدا کند (قارو، ۱۵۵۵م، ج ۲، ص ۲۱). در حکم مربوط به حضور زنان در محل عبادت نیز زنان از حضور در برخی قسمت‌های معبد مانند صحن علنی محروم بودند و در صورت حضور مجازاتشان مرگ بود و تنها می‌توانستند از دهلیز مخصوص خودشان عبور نمایند (همان).

در احکام مربوط به آموزش‌های دینی نیز ایشان از خواندن تورات یا آموزش آن و یا آموزش متون میدارش، هلاخا و متون عرفانی معاف بودند (همان). برخی از ربی‌ها بر این باور هستند که اگر آیات تورات را در آتش بریزید بهتر است که آن را به زنان یاد دهید و هر کس دخترش را تعلیم دهد به او در واقع وقاحت را تعلیم داده است. این آموزش‌ها به مردان اختصاص داشته، همچنین در خواندن ادعیه و

نیایش صدای او نباید از صدای مردان بلندتر باشد (همان).

در برابر این احکام مواردی نیز وجود دارد که اجازه شنیدن برخی از احکام را به زنان می‌دهد: «دستور موسی به لایوان: هر هفت سال، هنگام عید خیمه‌ها، تمام مردان و زنان و بچه‌ها و غریبانی که در میان شما زندگی می‌کنند را جمع کنید تا قوانین خداوند را بشنوند و خدا را احترام کنند و دستورات او را اطاعت کنند (تثیبه، ۳۱).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این حکم‌ها وضعیت زنان در قیاس با مردان یا در مواردی در کنار کودکان تعریف می‌شود و زن دارای شخصیتی مستقل به عنوان یک بنده و عید در برابر پروردگارش نیست. البته این احکام فقهی از منظر یهودیان به معنای نقش پنهان زنان تعبیر می‌شود که زنان در اجتماع حضوری ندارند، اما نقش خود را ایفا می‌کنند. برای نمونه، عدم حد نصاب نشمردن زنان در مراسم عبادی را به دلیل عدم حضور زنان به صورت عمومی در کنیسه بیان می‌کنند که از این عبادات معاف هستند (قارو، ۱۵۵۵م)، درحالی که معافیت و ممنوعیت حضور آنان در کنیسه نمی‌تواند دلیل بر نقش پنهان آنان باشد و این تأویل از آیه تورات قابل پذیرش نیست.

امروز به دلیل این نحوه برخورد با زنان و اعتراضاتی که صورت گرفت، اصلاحاتی در وضعیت زنان به وجود آمد و آنان حق خواندن تورات در کنیسه و بستن تفیلین را یافته‌اند، ولی هنوز ربی شدن در اختیار مردان است (ویکی‌پدیا). این موارد دلالت بر سیطره هویتی مردان و عدم استقلال آنان حتی در امور عبادی را دارد.

۲-۳. ازدواج

بخشی از این احکام فقهی مربوط به زنان، ازدواج و مسایل مرتبط با آن است. یهودیان بیان می‌کنند که رضایت زن در ازدواج شرط است و برای این امر به خواستگاری اسحاق از ربکا اشاره می‌نمایند (سفر پیدایش: ۲۴، ۱۱-۱۴)، اما آنچه از سایر احکام به دست می‌آید آن است که علقه زوجیت به دست پدر دختر است: پدر در برابر دریافت حق پدري که بهای دختر باکره نامیده می‌شود دختر خود را به شوهر می‌فروشد و بعد از این معامله دختر نامزد مرد خواهد شد و مرد او را به تملک درمی‌آورد (خروج، ۱۵: ۲۲؛ دئوترونومی ربه، ۲: ۱۱) یا در مواردی به عنوان هدیه فتح پدر دخترش را به فاتح می‌دهد: «کالیب به افراد خود گفت: هر که برود و قریه «سفر» را تصرف نماید دخترم عکسه را به او به زنی خواهم داد. عتن ئیل شهر را تصرف کرد و کالیب عکسه را به او به زنی داد (داوران، ۱۲، ۱۵ و ۱۵) یا در

روزهای زندگی به شوهرش خوبی خواهد کرد» (مثال ۱۰، ۳۱-۲۹). یا در باب خدمت زن به تورات ملاک خدمت وی به عنوان کنیز و خادمه مرد صورت می‌گیرد: «در باب چگونگی خدمت زنان به تورات و ارتباط آنان با امر آموزش گفته شده که زنان با خدمت به همسر و پسرانشان و اینکه خانه را برای آنها آماده می‌کنند و آنها را تشویق می‌کنند که به دنبال خواندن تورات و تلمود باشند و شب، هنگام بازگشت آنها به خانه به استقبال ایشان بروند... از این طریق به تورات خدمت می‌کنند و ثواب و اجر عظیم به دست می‌آورند» (پراخا: ۱۷). در این احکام اخلاقی، زنان برای رسیدن به تعالی و یا ارزش و رشد خویش وابسته به مردان هستند. آنان باید با خدمت به مردان برای خویش هویت دینی و از قبل آن به هویت فردی خویش دست یابند. بنابراین، شخصیت زن ذیل شخصیت مردان تعریف می‌گردد.

۲-۳-۲. وضعیت زنان بیوه

هرگاه دو برادر با هم در یک جا ساکن باشند و یکی از آنها بدون داشتن پسر بیومرد، بیوه‌اش نباید با فردی خارج از خانواده ازدواج کند، بلکه برادر شوهرش باید او را به زنی بگیرد و حق برادرشوهری را به‌جا آورد. نخستین پسر که از این ازدواج به دنیا بیاید باید به عنوان پسر برادر فوت شده محسوب گردد تا اسم آن متوفی از اسرائیل فراموش نشود (تثنیه: ۲۵، ۶۵). درحالی‌که چنین اجباری برای مردان در ازدواج وجود ندارد و آنها در انتخاب‌هایشان آزادند و در اینجا هویت، عواطف و احساسات زن نادیده گرفته می‌شود.

۲-۳-۳. طلاق

اصل طلاق و جدایی زن نیز در این کتاب کاملاً به دست مردان تعریف می‌گردد و تقریباً هیچ هویتی برای زنان در نظر گرفته نمی‌شود، و به صراحت اشاره شده که علت جدایی، صرف نارضایتی از زنان است: «اگر مردی پس از ازدواج با زنی به عللی از او راضی نباشد، طلاق‌نامه‌ای نوشته، به دستش دهد و او را رها سازد» (تثنیه: ۲۴، ۱-۴)، یا آنکه از آن زن نگهداری شود تا آن زن بمیرد. درحالی‌که عدم نارضایتی به هر دلیل که باشد نیازمند استفاده از روش‌های حل مسئله است تا زنان نیز از آن حق خویش که همان بهره‌مندی از زندگی نیکو و مادری لذت‌بخش برخوردار باشد و نگهداری از وی تا زمانی که وی بمیرد در واقع عدم تعریف هویت شدن برای وی است. درحالی‌که در

مواردی گزارش فروش زنان به جای نان در هنگام نیازمندی و عدم توانمندی برای باز خرید آنهاست (نحمیا، ۵، ۵و۲). حکم تسلط مالی بر زنان جزو احکام اختصاصی زنان در فقه یهود نیست، اما نشان از عدم تملک زن بر جان خود حتی در هنگام قحطی و نیاز است. آنچه اینجا محل اعتناست اشاره به این عدم تملک‌ها به عنوان آیات مطرح در کتاب مقدس است نه فرهنگ عمومی جامعه دین‌داران که ممکن است منشأ غیردینی داشته باشد (انجمن کلیمیان تهران، www.iranjewish.com).

کتاب مقدس، تعدد زوجات را حرام ندانسته، ولی آن را منع کرده است: مرد می‌تواند با چندین زن ازدواج کند، و این در صورتی است که قدرت تأمین مخارج زندگی همگی آنها را داشته باشد (یوآموت، ۶۵ الف) و طبق یک عقیده دیگر تعداد زنان نباید از ۴ افزون شود (همان، ۴۴ الف) و در مقابل اگر مرد می‌خواهد زوجه دومی برای خود انتخاب کند و همسرش ادعای طلاق کند، شوهر باید او را طلاق دهد (همان، ۶۵ الف). در این دستور نیز تنها حقی که برای زن در نظر گرفته شده، آن است که تحمل زندگی، را با اجبار ننماید. البته در دستوری دیگر از طلاق دادن زنان بی‌دلیل نهی شده است. در این موارد هم گفته شده، خداوند در قربانگاه معبد برای مرد می‌گیرید نه برای زنان (ملاکی، ۲: ۱۳، ۱۴؛ گیتین، ۹۰ ب). در سفر تثنیه آمده است: چون زنی را به نکاح خود درآورد اگر در نظر او پسند نیاید از اینکه چیزی ناشایسته در او بیاید، آن‌گاه طلاق نامه نوشته به دستش دهد و او را از خانه رها کند (سفر تثنیه، ۱: ۲۴). اما آنچه محرز است عدم نظر و اختیار زنان در این امورات و استقلال مردان در این مدل تصمیم‌گیری‌ها براساس جملات فوق است.

در مورد مهاجرت‌های زوجین نیز، حقوق در ابتدا به نفع سرزمین و سپس به سود مردان است و در موردی که تصور می‌شود حق به نفع زنان و یا حتی مردان است، اما در حقیقت به سود سرزمین فلسطین است (ر.ک: کهن، ۱۳۸۲، ص ۱۸۶).

۲-۳-۱. وضعیت زنان بعد از ازدواج

حکمی که در اینجا مطرح است آن است که معیارهایی که برای شایستگی زنان مطرح است، حکم‌های اخلاقی است که در قیاس با مردان (همسر وی) تعریف می‌شود: «یک زن خوب را چه کسی می‌تواند پیدا کند؟ ارزش او از جواهرات هم بیشتر است. او مورد اعتماد شوهرش می‌باشد و نمی‌گذارد شوهرش به چیزی محتاج شود. در تمام

آن را بشنوند از مواردی است که مرد می‌تواند همسر خود را به دلیل آن طلاق دهد. در مقابل برای زنان این امکان است که در صورتی که مرد دارای نقص‌های بزرگ نه کوچک، مانند جذام، بواسیر لحمی و یا شغل جمع‌آوری فضل‌ه سگ یا تصفیه مس و یا دباغی باشد، دادگاه دینی مرد را وادار به طلاق کند (که‌هن، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷).

در مورد جنون و ناپدید شدن مردان نیز در صورتی که شهادی معتمد، شهادت بر مرگ شوهر دهد زن می‌تواند دوباره ازدواج نماید (همان، ۱۷۶-۱۷۸). در این موارد نیز شخصیتی مستقل برای زنان لحاظ نشده و آنان محکوم به تحمل هستند.

دقت در دایره این احکام نیز مشخص می‌کند در مواردی زنان نیز می‌توانند خود را از برخی سختی‌های زندگی زناشویی، رهایی بخشند. هرچند این احکام با توجه به سبک زندگی امروزه زنان و مردان کارایی زیادی ندارد، اما برای مردان همین احکام، امروزه نیز بیشتر کاربرد دارد، درحالی که برای زنان نهایتاً در مورد بیماری مردان صدق کند.

۲-۳-۴. ازدواج مرد با زن برادر متوفای خود

ازدواج مرد با زن برادر متوفای خود، از جمله رسوم یهودیت که‌هن بود که نمونه آن در داستان تامار، عروس یهودا مشاهده می‌شود: یهودا، پسر چهارم «یعقوب» و «لیه» بود. این رسم دیرین، مبتنی بر آیاتی از تورات است که در سفر تثبیه آمده است: «هر گاه دو برادر با هم در یک جا ساکن باشند و یکی از آنها بدون داشتن پسری بمیرد، بیوه‌اش نباید با فردی خارج از خانواده ازدواج کند، بلکه برادر شوهرش باید او را به زنی بگیرد و حق برادر شوهری را به جا آورد...» (تثبیه، ۲۵، ۵۶).

صاحب کتاب *گنجینه ای از تلمود* در تقریری این قوانین طلاق در دین یهود را به زبان زنان نمی‌داند وی می‌گوید: «علی‌رغم سهولتی که در امر لغو و ابطال ازدواج موجود است، واقعیت نشان می‌دهد که از این سهولت سوءاستفاده نمی‌شود، هدف عالی و کمال مقدس زندگی زناشویی که به یهودیان تلقین شده و طبق قوانین تلمود به کار بسته می‌شود و شاید نیز علم به این حقیقت که یک ازدواج کسالت‌آور را می‌توان در صورت لزوم بدون اشکال پایان داد، باعث شده که زندگی مشترک زن و شوهر یهودی در یک سطح عالی قرار گیرد» (که‌هن، ۱۳۸۲، ص ۱۸۸).

۲-۳-۵. حجاب

ویل دورانت در مورد حجاب در دین یهود می‌نویسد: «اگر زنی از

صورت نارضایتی زن از همسرش در زندگی مشترک چنین حکم متقابلی در اختیارش نیست: «اگر زن دوباره ازدواج کند و شوهر دوم نیز از او راضی نباشد و او را طلاق دهد یا بمیرد، آن‌گاه شوهر اولش نمی‌تواند با او ازدواج کند» (تثبیه: ۲۴، ۴۵).

خداوند می‌فرماید: اگر مردی زن خود را طلاق بدهد و زن برود و شوهر کند، آن مرد نباید دوباره او را به، همسری بگیرد. چون دیگر فاسد و بی‌عفت شده است (ارمیا، ۳) و در اینجا نسبت بی‌عفتی به وی دادن در واقع محل سؤال جدی است که آیا عدم تفاهم یا یک شناخت اشتباهی از انسان که منجر به یک انتخاب اشتباه از انسان می‌شود را می‌توان ذیل بی‌عفتی و مصداقی از آن تعریف کرد؟

در مواردی نیز اگر زنان جدا شوند، از ازدواج با طبقه‌ای دینی مانند کاهنان محروم خواهند شد: «کاهن فقط با یک دختر یهودی باکره یا بیوه‌ای که شوهرش کاهن بوده ازدواج کند. او نمی‌تواند با زنی که طلاق داده شده است ازدواج کند» (حزقیال: ۲۲، ۳۱ و ۴۴). در واقع طلاق زن و عدم ازدواج کاهنان با وی به دلیل بی‌عفتی اوست (ارمیا، ۱، ۳).

مهریه در آیین یهود عندالمطالبه نیست، بلکه در زمانی که نکاح انحلال یابد به زن پرداخت می‌شود و این انحلال یا به صورت طلاق است و یا به علت فوت شوهر سبب می‌شود. در این صورت باز هم زن در صورت جدایی از مردان مالک اموال خود خواهد شد و نمی‌تواند مهریه‌اش را مستقلاً تملیک کند.

تحلیل و نوع نگاه یهودیان به این قانون تورات با رویکردی مدافعانه است: «مروری بر قوانین حاکم بر نفقه در قانون مدنی ذکر این نکته لازم است، شرع یهود و نیز نگاه عرف در بین یهودیان، مهریه را عاملی جهت بقای ازدواج دانسته‌اند و به همین خاطر در گذشته مهریه را نزد پدر داماد به امانت می‌سپرده‌اند. ولی هیچ گفتاری نمی‌تواند از دین زوج نسبت به زوجه در این خصوص بکاهد. قلمداد کردن مهریه به عنوان دین بر عهده زوج از طرفی نیز حمایت از حقوق زوجه در زندگی است؛ زیرا همان‌گونه که در ابتدای این بحث اشاره شد مهریه در صورت تنها ماندن زوجه چه در اثر فوت و یا به موجب طلاق به وی تعلق می‌گیرد تا به گونه‌ای وی را در امرار معاش و گذران زندگی یاری رساند (نحمیا، ۲، ۵).

نازایی، ریسیدن پشم در کوچه و بازار، دشنام به والدین همسر، با سر برهنه در خیابان آمدن، بلند بودن صدای زن در خانه با شوهر و بلند صحبت کردن در موضوعات زناشویی با همسر طوری که همسایگان

مذمت زنان پرداخته و به تأویلات کتاب مقدس از منظر یهودیان اشاره نشده و اغلب در مقام ارائه تصویری مخدوش از زنان است.

۴. زن در قرآن

بررسی وضعیت زنان در اسلام دارای ابعاد گوناگون و منابع مختلف است. بخشی از مسائل در قرآن طرح شده، بخشی در روایات به عنوان شرح مطالب قرآنی و برخی نیز به صورت مباحث مجزا که حتی در قرآن نیز طرح نشده، اما اهل بیت^{علیهم السلام} آن را طرح کرده‌اند. اما در این مقاله به دلیل گستردگی بحث و اجمال پژوهش به مباحث طرح شده در قرآن اشاره می‌گردد و از میان احکام فقهی مطرح شده در قرآن صرفاً به بررسی احکام فقهی خاص زنان پرداخته می‌شود؛ زیرا محل بحث صرفاً هویت زنان در احکام خاصی است که در قرآن برای آنان ارائه شده است. برخی از احکام اختصاصی زنان در قرآن کریم عبارتند از:

۴-۱. حجاب

امروزه با طرح موضوع خویشنداری و خودکترلی جنسی در جهان برای مردان و زنان و لزوم علمی و تجربی پوشش برای زنان باعث می‌شود تا نگاهی تجدیدنظرطلبانه به این حکم حجاب در قرآن، برای بازگشت زنان به هویت انسانی خویش و تغییر نگاه جامعه بشری نمود؛ زیرا یکی از دلایل اصلی بازگشت جهان به خویشنداری جنسی و طرح آن، کاهش میزان آسیب‌های اجتماعی زنان و به دنبال آن، تغییر نگاه جنسیتی به زنان و سوق آن به سوی نگاه انسانی به ایشان است.

اما در آیات دو علت برای پوشش سر، فقط و صرفاً برای زنان آمده است:

(۱) حجاب به عنوان یک امر عبادی که امتثال آن باعث قرب

بنده به سوی خداوند می‌گردد؛

(۲) برای در امان ماندن از اذیت، ایشان ملزم به پوشیدن موهای

سر خویش هستند که این حکم متقابل نیست و مردان الزامی برای پوشاندن سر خویش ندارند. در انجام این حکم به وضوح اشاره شده، یکی از دلایل حجاب زنان به دلیل رفتارهای جامعه بشری و جامعه مردان است که باید زنان این حکم را رعایت کنند. در واقع در بخشی از این حکم، زنان هویت مستقل ندارند و در سایه وجود مردان، حکمی اختصاصی برایشان تشریح می‌گردد که آن را باید رعایت نمایند تا

شریعت یهود سرپیچی می‌کرد، مثلاً بی‌آنکه چیزی (روسری) بر سر داشته باشد به میان مردم می‌رفت یا در ملاءعام نخ می‌ریست، یا با هر سخنی با مردان (نامحرم) صحبت می‌کرد و یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه‌اش حرف می‌زند همسایگانش می‌شنیدند و... مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد.

در این گفتار به طور صریح از سربرهنه میان نامحرمان بودن، در ملاءعام نخ ریسیدن، با مردان نامحرم سخن گفتن و... به عنوان سرپیچی از شریعت یهود نام برده شده است.

همچنین گفت‌وگوی علنی میان ذکور و اناث، حتی بین زن و شوهر از طرف فقهای دین ممنوع گردیده بود... دختران را به مدرسه نمی‌فرستادند و در مورد آنها کسب اندکی علم را به‌ویژه چیز خطرناکی می‌شمردند. باین همه، تدریس خصوصی برای اناث مجاز بود (دورانت، ۱۳۳۷، ج ۱۲، ص ۶۲).

نیوشاندن موی سر خلافی بود که مرتکب آن را مستوجب طلاق می‌ساخت (سفر تنبیه: ۲۲، ۵). زندگی جنسی آنان، علی‌رغم تعدد زوجات، به طرز شایان توجه، منزله از خطا بود. زنان آنان، دوشیزگانی محبوب، همسرانی کوشا، مادرانی پُرزا و امین بودند و از آنجا که زود وصلت می‌کردند، فحشا به حداقل تخفیف پیدا می‌کرد (اشعیاء نبی: ۳، ۱۶ و ۲۶).

۳. هویت زنان در تورات

هویت زنان در فقه یهود و آنچه تورات اشاره می‌کند، وابسته و ذیل هویت و شخصیت مردان است، اما باید توجه داشت که این شخصیت نهایی زنان در تورات نیست؛ زیرا در احکام اخلاقی (که محل بحث این پژوهش نیست) چهره دیگری از زنان به نمایش گذاشته شده است؛ اعم از احترام به مادر و پیرزنان، برکت بودن زنان، کمک به زنان، مذمت کسانی که به زنان و کودکان ستم می‌کنند، پیامبر شدن زنان و یا یکی شدن زن و مرد بعد از ازدواج به خاطر جدانشدن از پدر و مادرش و پیوستن به مرد... .

برای استخراج تصویر نهایی زنان در تورات باید جمع بین هر دو سبک آموزه (اخلاقی - فقهی) صورت گیرد، درحالی‌که اغلب پژوهش‌ها در دو شیوه پیش می‌روند یا پژوهش‌هایی از یهودیان است که در مقام تدافع از آموزه‌های فقهی و برخی از آموزه‌های اخلاقی تورات در مذمت و تحقیر زنان است و یا پژوهش‌های دین‌پروان مسلمان است که تنها به گزارش‌دهی از آموزه‌های

حریم فردی و عاطفی خود (در خانواده) را از آسیب رها نمایند. از منظر درون دینی می‌توان به عنوان یک امر عبادی، که دارای بار معنوی است به این امر نگاه کرد، اما حقایقی که در جهان امروز و زیست‌جهان بشر قرن بیست و یکم وجود دارد آن است، که جوامع تحت سیطره و غلبه فرهنگ غربی برای به رسمیت شناختن هویت زن به عنوان انسان و شهروند (هویت اجتماعی) چاره‌ای ندارند، جزء اینکه بر خویشنداری جنسی در ابعاد بینشی، روشی، گرایشی و کنشی بیافزایند و مؤلفه‌های انسانی و اخلاقی را در برابر مؤلفه‌های جنسی و شهوانی تقدم بخشند. در غیر این صورت، زن هویت اصیل انسانی و اخلاقی خویش را به عنوان یک انسان و شهروند باز نخواهد یافت و همچنان شاهد آمار رو به گسترش تجارت زنان سوءاستفاده جنسی، نگاه ابزاری و تجاوز به زنان حتی در جوامع صنعتی و پیشرفته و وجود جنایتی همچون عروسک‌های لولیتا و... خواهیم بود.

۴-۲. ازدواج

ازدواج زنان نیز دارای ابعاد و مسائل گوناگونی است که در این بخش به آن می‌پردازیم:

۴-۲-۱. اذن ازدواج

زنان در صورتی که دوشیزه باشند بر طبق این آموزه قرآنی باید برای ازدواج، از ولیّ خویش اذن گیرند تا نکاح واقع شود (نساء: ۲۵؛ بقره: ۲۳۷). این مفهوم یکی از عوامل مؤثر در هویت دینی زنان است که قطعاً در هویت فردی و خانوادگی آنان تأثیر می‌گذارد. در اینجا نیز با تعبیر «والذی بیده عقده» نکاح کاملاً واضح است. علقه زوجیت زن در گرو رضایت ولیّ وی است. اگرچه در شرح درون دینی و روایات برای این امر مصالح و حدودی ذکر شده تا از سوءاستفاده و آسیب به زن جلوگیری شود و یا ولیّ رضایت زن را در ازدواج لحاظ نماید، اما تصویری که این دستور دینی در هویت بخشی به زن ایجاد می‌نماید کاملاً وابسته و در گرو مرد می‌باشد. البته امروز با توجه به روایات بالغه رشیده و عدم نیاز وی به ان، و گسترش افرادی که این قاعده شامل حالشان می‌شود نسبت به زمان‌های گذشته، این دستور الهی تبصره می‌خورد و نوع نگاه هویتی زنان و سپس جامعه را تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد.

۴-۲-۲. مهریه

مهریه هدیه مالی است که مردان به عنوان نماد صداقت در عشق به

زنان می‌دهند: «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ» (نساء: ۴). این حکم نیز متقابل ندارد و تنها مردان در قبال زنان این حکم فقهی را باید انجام دهند و این در برابر پاسخ مثبتی است که زنان برای ازدواج به مردان می‌دهند و در صورت عدم برقراری رابطه زناشویی این هدیه مالی نیم خواهد بود و در صورت برقراری رابطه کامل خواهد شد. بنابراین اگرچه مردان موظف به انجام این حکم در قبال زنان هستند، ولی زن در این حکم نیز شخصیتی مستقل نخواهد داشت و کاملاً وابسته به مردان است و در صورت پذیرش همراهی در زندگی با مرد از این هدیه مالی برخوردار خواهد شد بدین معنا که نفس این مال وابسته به پاسخ مثبت و پذیرش همسری برای مردان است.

اگرچه در برخی تحلیل‌های درون دینی آن را به عنوان پشتوانه مالی زنان مطرح می‌کنند تا آنان همیشه نیاز مالی نداشته باشند و از طرفی مردان (همسر، پدر، پسر، برادر) در آن شریک نیستند و اختیار مال به طور تام در اختیار زن است، اما وضعیت زنان در دریافت این حکم به عنوان یک حکم دینی کاملاً وابسته به مردان و در نحوه استفاده از آن کاملاً مستقل است.

۴-۲-۳. نفقه

نفقه از جمله احکامی است که خاص مردان است، ولی در قبال زنان اتفاق می‌افتد و مردان آن را در قبال زنان انجام می‌دهند، ولی این حکم متقابل ندارد و زنان هیچ‌گاه مسئول پرداخت نفقه به مردان نیستند: «وَ عَلَى الْمَوْلودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳). در این حکم زنان شرایطی کاملاً وابسته به مردان دارند؛ یعنی زنان برای گذران مالی امور روزمره خویش (خوراک، پوشاک، مسکن، مسائل درمانی و کنیز) وابسته به مردان هستند و آنان عهده‌دار تأمین معاش زنان می‌باشند. این مسائل مالیشان در ابتدا بر عهده پدر یا یا نسب پدری و... است و سپس در صورت ازدواج بر عهده همسرش است (کمالات، بی‌تا، ص ۱۹۵-۱۹۷ و ۲۱۲-۲۱۴). البته نفقه همسر بر مردان در قبال روابط خاصی است که زنان ارائه می‌نمایند و در صورتی کوتاهی در آن مسئولیت نفقه از ایشان ساقط خواهد شد؛ بنابراین در این حکم فقهی نیز زنان به شدت به مردان وابسته‌اند و در مواردی نیز حتی دریافت معاش روزانه آنان وابسته به مردان است مانند دختران قبل از ازدواج، که نفقه‌شان بر عهده پدر است. این حکم اگرچه یک حکم دینی و فقهی است، اما امروزه

۴-۲-۴. شیر دادن، احکام بهداشتی

نوع نگاه دینی قرآن به مسئله خاص بهداشتی زنان، با نگاهی که قبل از نزول در جوامع مختلف و جامعه‌ای که قرآن در آن نازل شده، متفاوت است. قرآن با رسمیت شناختن آن، این وضعیت زنان را پلیدی، شومی، نحس بودن یا عاملی برای نامقدس بودن آنان نمی‌داند، بلکه آن را فقط و صرف یک بیماری و نوعی اذیت برای زنان معرفی می‌کند (بقره: ۲۳۳). در این صورت هویت زنان به دلیل یک فرایند کاملاً طبیعی بدنی و عدم آگاهی جوامع تحقیر نمی‌شود و زنان از اذیت و آزار و نگاه فرومایه‌هایی می‌یابند. بنابراین این نوع نگاه قرآن در هویت‌بخشی انسانی و فردی و اجتماعی زنان بسیار تأثیرگذار است، به‌ویژه در برهه‌هایی از زمان که پیشرفت‌های علمی این وضعیت زنان را به عنوان یک فرایند بدنی نمی‌دانست. امروزه به دلیل این نوع نگاهی که قرآن مطرح نموده، دیگر به زنان به عنوان شومی و نحسی و... نگریسته نمی‌شود. البته این نگاه برای هویت انسانی و اجتماعی زن امروزه در جوامعی که پیشرفت فرهنگی ندارند نیز بسیار راهگشا خواهد بود.

در حکم ارتضاع کودک نیز وضعیت زن و انتخاب وی کاملاً به رسمیت شناخته شده است: «وَ الْأَوْلَادُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوَّلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ...» (بقره: ۲۳۳)؛ مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. در این آیه خداوند به زنان اجازه می‌دهد تا اگر تمایلی ندارند، به طور کامل به فرزندان خود شیر ندهند. این امر دلالت بر عدم الزام زنان بر انجام فعلی دارد. در این صورت در این حکم فقهی، هویت دینی زن مبتنی بر هویت فردی وی و کاملاً مستقل است.

۴-۲-۵. عده

از میان احکامی که قرآن به زنان اختصاص می‌دهد عده از جمله احکامی است که حکم متقابل برای مردان ندارد و هنگامی که بانوی متأهل همسر خویش را از دست می‌دهد و یا از همسرش جدا می‌شود، باید زمانی معین را ازدواج نکند: «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸؛ طلاق: ۴-۶). زنان این حکم را تنها به دلیل معاشرت با مردان (ازدواج) باید انجام دهند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ» (طلاق: ۱)؛ ای نبی اسلام! تو و امتت وقتی زنان را طلاق می‌دهید در زمان عده طلاق دهید (زمانی

بخشی از مطالبات زنان گردیده و این وابستگی را به عنوان بخشی از هویت فردی و خانوادگی خویش پذیرفته‌اند و زنان کمی پیدا می‌شوند که از این وابستگی و عدم استقلال ناخرسند باشند. پذیرش این حکم به عنوان یک امر هویتی، بدون مقاومت زنانه را شاید بتوان از منظری دیگر نیز تحلیل کرد، بدین معنا که چون امروزه حتی در علم پزشکی نیز عدم تساوی فیزیکی بدنی زنان و مردان بحث و بررسی شده و به عنوان یافته‌های پزشکی به جهان علم عرضه شده است؛ از طرفی چون سرمایه‌داران، دولت‌ها و کارفرمایان در جوامع مختلف به این تفاوت بیولوژیک زنان و مردان توجه نمی‌کنند و یا مشاغل متناسب با فیزیکی بدنی زنان را ایجاد نموده‌اند و یا شرایط کاری مناسب با بدن آنان را ارائه نمی‌کنند و از طرفی چون فیزیکی بدنی زنان به دلیل تحمل دوران بارداری، تولد و شیردهی و... نسبت به مردان فشار و رنجش بیشتری را تحمل می‌کند، بنابراین زنان از این حکم دینی در گستره فردی و اجتماعی به عنوان بخشی از هویت خویش استقبال می‌کنند؛ زیرا هم فیزیکی بدنی‌شان با مردان متفاوت است و هم مشاغل با شرایط درخور برای ایشان در جوامع حتی پیشرفته - در آن جوامع حداکثر برابری حقوقی بین زنان و مردان برقرار شده باشد - ایجاد نشده است. بنابراین پرداخت نفقه می‌تواند این خلأها را پر کند، مگر آنکه در جوامع دولت‌ها، سرمایه‌داران و کارفرمایان به سمتی بروند که متناسب با شرایط زنان و فیزیکی بدنی ایشان مشاغلی را ایجاد نمایند. در این صورت، زنان از این وابستگی مالی که امروزه بخشی از هویت فردی و خانوادگی آنان را تشکیل می‌دهد به سوی استقلال مالی در معاش روزانه حرکت کنند.

شاید این نکته ذهن را بگردد که در طول تاریخ انسانی، معمولاً زنان در جوامع مختلف در کنار مردان و یا شاید جلوتر از ایشان در مزرعه و دامداری و تولد فرزندان و... کار کرده‌اند و امروزه نیز با صنعتی شدن جوامع زنان در پی برابری به کارهایی مشابه مردان می‌پردازند و این با مطلب طرح‌شده دارای تضاد است. در پاسخ باید گفت این یک حقیقت همیشگی در تاریخ بوده که زنان به مشاغل سخت و مردانه می‌پرداخته‌اند، اما باید پذیرفت که در گذشته میزان آسیب بدنی، مرگ و میر در اثر تولد فرزندان، کیفیت سبک زندگی و شاخص امید به زندگی با وضعیت امروز تفاوت داشت و امروزه میزان امید به زندگی در زنان سال به سال در جوامع مختلف افزایش می‌یابد.

حجاب و اذن ازدواج و... در مواردی هم احکام خاص وجود دارد که در یکی هست مانند حکم عدم ورود زنان به معابد و یا عدم تورات خواندن زنان و در دیگری این احکام وجود ندارد.

در قرآن هویت عبادی زنان به عنوان یک انسان به صورت مستقل در نظر گرفته شده، درحالی که در تورات حتی هویت عبادی زنان، ذیل مردان تعریف می‌شود.

در مواردی همچون شیر دادن، نگهداری و مصرف مهریه، زنان دارای هویتی مستقل از مردان و در موارد زیادی در هر دو کتاب، هویت زن در احکام عملی، در ارتباط و وابسته به مردان تعیین می‌شود. مانند عده، در قرآن، ازدواج زنان بیوه در یهود، حجاب و اذن ازدواج دختران باکره در هر دو کتاب.

هویت فقهی زن در تورات در مسایل خانوادگی، ازدواج، نفقه، گرفتن مهریه و طلاق، ذیل هویت مردان و وابسته به ایشان است، درحالی که هویت اخلاقی وی در تورات در مواردی مستقل از مردان و متفاوت از آنان است.

آنچه از سیر در آموزه‌های این دو کتاب در رابطه با زنان، صرف‌نظر از موارد مشترک با مردان مانند دیه و ارث و مسئولیت‌های زوجین در طلاق، مشارکت اجتماعی برابر زنان با مردان، تساوی حقوقی و جایگاه انسانی، ارج نهادن بر زن و الگوی ایمانی مطرح شدن آنان، استقلال مالی، اجر برابر در اعمال عبادی و... احکام فقهی اختصاصی زنان در قرآن بیشتر از تورات است. در مقابل هویت فردی و خانوادگی و اجتماعی زنان در تورات نسبت به قرآن، وابسته‌تر به مردان است.

با مشاهده احکام فقهی اختصاصی زنان، در دو کتاب قرآن و تورات مشخص می‌شود بخش عمده‌ای از عملکرد و اندیشه و حتی نوع نگاه زنان به خودشان (هویت فردی) متأثر از آموزه‌های دینی است. نگاه به احکام فقهی اختصاصی زنان نیز بیانگر آن است که برخی از اعمالی که ادیان برای زنان تدارک دیده‌اند وابسته به معاشرت‌های اجتماعی از جمله ارتباط با جامعه جنسیتی مردان است که برخی از آنان ناظر به شرایط زنان در جوامع است. در این صورت هویت فردی، خانوادگی، اجتماعی و دینی زنان نیز متأثر از این شرایط و احکام خواهد بود.

که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عده را نگه دارید. این آیه «إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا» (احزاب: ۴۹)، اما چنین حکمی برای مردان متأهلی که از همسرانش جدا شده و یا آنان را از دست داده‌اند نیست. در تحلیل این حکم فقهی آمده که عده عاملی است برای تأمین حق انسانی فرزند احتمالی که ممکن است زن به آن باردار باشد و یا برای جلوگیری از عسر و حرج زنان در اثبات نسب فرزند خویش و احقاق حقوق خود و فرزند بعد از طلاق است. اگرچه این تحلیل حتی در جوامع پیشرفته که انواع وسایل آزمایش ژنتیک وجود دارد، عاملی است تا زن خود را از مظان انواع اتهامات رهایی بخشد و برای اثبات نسب فرزند خویش دچار عسر و حرج نشود، اما این قاعده بخشی از هویت دینی وی شده که در اثر معاشرت با مرد، ولو همسر پیشین وی باشد ممکن است دچار عسر و حرج شود و این راهکار برای جلوگیری از وقوع آسیب‌های احتمالی وی از طرف همسر سابقش و یا فشارهای اجتماعی است که قطعاً در هویت فردی و سپس در هویت خانوادگی (برای ازدواج مجدد) و هویت اجتماعی او مؤثر خواهد بود.

۴-۲-۴. مجازات زنان

خداوند در آیه ۳۴ سوره مبارکه «نساء» می‌فرماید: «مردان سرپرست زنانه به سبب آنکه خداوند برخی را بر برخی دیگر (مردان را بر زنان در نیروی جسمی) برتری بخشیده و نیز مردان سرپرست همسران خویش‌اند به خاطر آنکه از اموالشان (برای زنان) خرج می‌کنند. پس زنان شایسته مطیع و فرمانبرند و به پاس آنکه خداوند (حقوق آنها را) نگه داشته آنها هم (در غیاب شوهر حقوق و اسرار و اموال او را) نگه‌دارنده‌اند. و زنانی که از نافرمانی آنها (نسبت به مسائل معاشرت) می‌ترسید (نخست) آنها را موعظه کنید و (بعد) در خوابگاه از آنها دوری نمایید و (اگر سود نبخشید، در محدوده دستور شرع) آنها را بزنید، پس اگر از شما اطاعت نمودند، دیگر بر (آزار) آنها راهی نجوید، که همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است».

بررسی تطبیقی و نتیجه‌گیری

از مقایسه بین احکام خاص زنان در این دو کتاب مشخص می‌شود که: احکامی به صورت مشترک در هر دو کتاب وجود دارد، مانند

منابع.....

باقری فرد، سعیده، ۱۳۸۸، *پاسخ به شبهات زنان*، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها.

توحیدی، مریم، ۱۳۹۲، *نگاهی به شخصیت حقیقی زن در قرآن و روایات با تأکید بر حل تعارضات*، تهران، دانشگاه الزهراء.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *زن در آینه جمال و جلال الهی*، قم، اسراء.
خاتون قدمی، هاجر، ۱۳۸۹، *زن در آیین مسیحیت*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.

دورانت، ویل، ۱۳۳۷، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، اقبال.
دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *فرهنگ لغت*، تهران، دانشگاه تهران.

رهبری، مهدی، ۱۳۸۸، *معرفت و قدرت، معمای هویت*، تهران، کویر.
رتوفی، محمود، ۱۳۸۹، «مؤلفه‌های هویت دینی»، *دین و ارتباطات*، سال هفدهم، ش ۲ (۳۸ و ۳۷)، ص ۹۱-۱۱۲.

زاهدی، مرتضی، ۱۳۸۵، *نظریه تربیتی اسلام*، تهران، صابره.
زیبایی نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۸، *هویت و نقش‌های جنسیتی زنان*، تهران، مرکز امور بانوان ریاست جمهوری.

شجاعی زند، علیرضا، ۱۳۸۴، «مدلی برای سنجش دینداری در ایران»، *روانشناسی*، دوره ششم، ش ۱، ص ۳۴-۶۶.

شهریاری، حمید، ۱۳۸۸، «مقایسه متون مربوط به زن در قرآن، تورات و انجیل»، *بانوان شیعه*، سال ششم، ش ۲۲، ص ۱۵۵-۱۸۰.

عزیززاده، گیتی، ۱۳۸۶، *زن و بازیابی هویت حقیقی در ایران امروز*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.

علیچانی، رضا، ۱۳۸۸، *زن در متون مقدس*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
عمید، حسن، ۱۳۹۰، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.

عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۲، *حقوق اقلیت‌ها*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

غفاری، علی، ۱۳۸۴، *زن در ادیان بزرگ*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
فهمی، منصور، ۲۰۰۷، *وضعیت زن در سنت و در تحول اسلام*، ترجمه تراب

حق شناس و حبیب ساعی، تهران، اندیشه و پیکار.
قارو، یوسف، ۱۵۵۵ م، *تسولحان عاروخ*، (تشریحی بر کتاب مقدس)، در:

www.iranjewish.com

کتاب مقدس، بی تا، بی جا، بی نا.

کمالان، سیدمهدی، بی تا، *قانون مدنی ایران*، تهران، کمالان.
کهن، آبراهام، ۱۳۸۲، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیرفریدون گرگانی، تهران، اساطیر.

لاهیجی، شهلا، ۱۳۹۲، *زن و شناخت هویت زن ایرانی*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، *نظام حقوقی زن در اسلام*، تهران، صدرا.
معین، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ معین*، تهران، زرین.

مهریزی، مهدی، ۱۳۸۲، *زن و فرهنگ دینی*، تهران، هستی نما.
میرمحمدی، داوود ۱۳۸۳ ش، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات ملی

نوری همدانی، حسین، ۱۳۸۴، *جایگاه بانوان در اسلام*، قم، مهدی موعود.